



فلسفه موجود نمی تواند بحث آزادی را حمایت کند/ فلسفه همچنان مهجور است

یک عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی با بیان اینکه فلسفه در جامعه و مراکز علمی ما مهجور بوده و می توان گفت همچنان هم مهجور است...

یک عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی با بیان اینکه فلسفه در جامعه و مراکز علمی ما مهجور بوده و می توان گفت همچنان هم مهجور است؛ گفت: به نظرم فلسفه ای که اکنون در جامعه و مراکز علمی ما وجود دارد فلسفه خیلی زنده ای نیست که بتواند بحث آزادی را حمایت و پشتیبانی کند.

به گزارش خبرنگار مهر، چهارمین نشست اندیشه های راهبردی جمهوری اسلامی، 24 آبان ماه به بحث و بررسی در خصوص ابعاد مختلف موضوع «آزادی» پرداخت. مقام معظم رهبری طی سخنانی در این نشست تأکید کردند: برخلاف غرب، ما تا پیش از نهضت مشروطیت موقعیتی که در باب آزادی، موج فکری ایجاد کند نداشتیم که این موقعیت نیز به علت یک نقیصه مهم یعنی تقلید روشنفکران از تفکرات غربی، به دستاورد خاصی در مقوله آزادی منجر نشد. در گفت و گو با دکتر شریف لکزی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و از حاضران در نشست به بررسی عوامل فقدان سنت قوی آزادی در ایران پرداختیم که اکنون از نظر شما می گذرد.

*در ابتدا در مورد کلیت برگزاری نشست و نقاط قوت و ضعف آن، نظر خود را بیان کنید؟

به نظرم فکر جدیدی در چهارمین نشست اندیشه های راهبردی که با موضوع آزادی در محضر رهبر انقلاب اسلامی ارائه شد، حداقل در سخنرانی ها مطرح نشد، اگرچه چند سخنرانی خوب و قابل تأمل بود و فکر می کنم بحثهای قابل قبولی داشتند، اما چندین مقاله اصلاً غیر قابل تحمل بود. جلسات نیازمند مدیریت بود، وقت و زمانی که در این جلسات اختصاص می یابد بسیار ارزشمندتر از این است که در جلسات بنشینند و راجع به چیزهایی که خیلی مهم نیست و راجع به چیزهایی که همیشه راجع به آن حرف زده شده، دوباره صحبت شود.

در جلساتی که نزد رهبر انقلاب برگزار می شود، باید مباحث دسته بندی و جمع بندی می شد و علی القاعده دو، سه فکر متفاوت با هم صحبت می کردند و در رقابت با هم بحث های خود را مطرح می کردند و در این جلسه، طرح مسأله این گونه صورت می گرفت که راجع به این بحث فکر و تأمل صورت گیرد تا جلسه حاصلی داشته باشد. ضمن اینکه می توانست مشکلات جاری جامعه هم طرح شود. البته مقام معظم رهبری با بحث جامعی که ارائه فرمودند به ویژه درباره سنت آزادی در جامعه ما بحثهای را مطرح و خلاصاً موجود در این بخش را مورد توجه قرار دادند. ایشان فرمودند: سنت آزادی در جامعه ما ضعیف است و تأکید کردند که برخلاف ما سنت آزادی در جامعه غربی قوی است و پشتوانه خیلی خوبی وجود دارد.

اصل برگزاری این نشست در نزد مقام معظم رهبری خوب و بجاست، ولی شیوه مدیریتی اینها جای تأمل دارد. به نظرم خیلی ها در موضوع مورد بحث تخصص ندارند، و در این بحثها باید از افراد صاحب نظر بیشتر استفاده شود، و سلايق و علایق بیشتری را در نظر بگیرند تا بحثها به صورت یک سویه مطرح نشود. حرفهای جدید و نو مطرح شود و دیدگاه و افکار متفاوت و مختلف امکان طرح داشته باشند که به نظر می رسد نشست چهارم فاقد این ویژگی بود. البته افرادی که دعوت شده بودند از سلايق مختلفی بودند، اما کلام و دیدگاه سلايق مختلف در این نشست، بروز و ظهور نداشت.

باید مقالاتی که ارائه شد و یا دیدگاه صاحب نظران، جمع بندی می شد و در این نشست الگویی راهبردی ارائه می شد. به هر حال وقتی در مورد آزادی صحبت می کنیم دغدغه و مشکلی وجود دارد، ما چگونه از این وضعیت عبور کنیم و این مشکل را به سامان برسانیم. در جامعه چگونه باید برخورد صوت گیرد تا آزادی نهادینه شود؟ باید به این سؤالاها پاسخ داده می شد، نه اینکه صرفاً مقاله ای در مورد مسائل نظری آزادی ارائه شود؛ این کار را می توان در یک جمع علمی دیگر هم انجام داد، البته مقام معظم رهبری از این نشست و مقالات ارائه شده استقبال کردند، اما به نظرم طبیعت این گونه نشستها این است که نگاه جامع و جمع بندی و راهبردی ارائه شود؛ همان طور که عنوان نشست هم نشست راهبردی است، ولی از طرف مدیریت این جلسات و نشستها، راهبردی مشاهده نکردیم.

*شما در حوزه آزادی چه کارهای علمی و پژوهشی انجام داده اید؟

در بحث آزادی قبلاً مقاله ای با عنوان «#171؛ روش شناسی فهم مسأله آزادی در اندیشه سیاسی اسلام» نوشته ام که منتشر شده و

طرح مسأله ای که در این مقاله شده در واقع به همین بحث می پردازد که چرا ما در بحث آزادی مشکل داریم و دغدغه کجاها هست و چرا به اینجا رسیدیم؟ و ...

مقاله «؛مسأله آزادی در فلسفه سیاسی آیت الله جوادی آملی» که خلاصه آن در خبرگزاری مهر تحت عنوان «؛آزادی در دستگاه فلسفی حکمت متعالیه» منتشر شد مقاله جدیدی است که در شماره نهم فصلنامه «؛اسراء» اخیراً از بنده منتشر شده است. در این مقاله سعی شده بحث ها در فضای فلسفه متعالیه انجام شود. مقاله سومی هم از بنده در شماره 101 مجله خردنامه همشهری در مرداد سال جاری تحت عنوان «؛آزادی از منظر امام خمینی و حکمت صدرایی» منتشر شده است که به بحثهای فلسفی متعالی در ارتباط با آزادی کمک می کند. این سه مقاله دارای بحثهای مهمی در مورد مباحث فلسفی آزادی است.

***چرا جامعه ما دارای سنتی قوی در خصوص آزادی نیست؟**

طبیعتاً پرسش شما این مسأله را مفروض گرفته که سنت قوی در باب آزادی نداریم، من هم این مسأله را تأیید و تصریح می کنم که ما سنت قوی در باب آزادی نداریم. اینکه چرا این گونه است؟، به علل و دلایل مختلفی بستگی دارد. ما می توانیم بحثهای مختلفی را اینجا مطرح کنیم. مهمترین و نکته بسیار برجسته ای که می توان در فقدان سنت قوی در باب آزادی از آن یاد کنیم، فقدان سنت فلسفی و فلسفه سیاسی کارآمد و رایج در جامعه ما است. سنت فلسفی و به خصوص فلسفه سیاسی در جامعه ما قوی نبوده و نیست. یعنی در طول این سالها متفکران، اندیشمندان و فیلسوفان بسیار برجسته ای داریم، ولی این برجستگی و فلسفه های برجسته و متفاوتی که در قالب مشاء، اشراق، یمانی و متعالیه داریم به سنت قوی فکری در جامعه ما منتهی نشده است؛ اگرچه در مقاطعی توانسته تأثیرگذار هم باشد.

برای مثال معتقدم این سنت فلسفی ما توانسته در مشروطه تأثیرگذار باشد و در انقلاب اسلامی هم به صورت خاص توانسته تأثیرگذار باشد، اما بحث این است که این سنت، یک سنت رایج و قوی در جامعه ما نبوده است؛ به این معنا که فیلسوفان ما از یک ارج و قربی در جامعه برخوردار باشند. مراکز علمی باید به این بحث به صورت جدی، عمیق و همه جانبه توجه کنند و بر این نظر باشند که مشکل جامعه ما این است که فاقد پشتوانه فلسفی در جامعه هستیم و در واقع بر این امر تأکید شود که اگر بخواهیم مشکلات جامعه ما و به خصوص بحث آزادی حل شود و به نتیجه ای برسد و ما به جایگاه درخوری دست پیدا کنیم، نیاز داریم مسائل و مشکلات و موضوعات ما بر یک سنت فلسفی مبتنی شود.

فیلسوفان ما خیلی از مواقع به صورت مخفیانه زندگی کرده اند؛ نمونه اش خود ملاصدراست که برخلاف جریان فلسفی رایج، مشی و عمل کرد و در نهایت ترجیح داد که جامعه و فضای علمی، سیاسی و اجتماعی آن روز را ترک کند و در یک نقطه دورافتاده ای بنشیند و طرح خود را در آنجا تکمیل کند و به بار بنشاند. اینها نشان می دهد که نگاه های جدید و به ویژه فلسفی در جامعه ما جایی نداشته است و جامعه علمی و حکومت از آن استقبال نکرده است. بنابراین نشان می دهد که فضای آزادی برای طرح این گونه مسائل وجود نداشته است. اگر کسی حرف جدیدی ارائه می کرد نمی توانست از یک پشتوانه و پایگاه معرفتی قوی ای حمایت شود و طبیعتاً در سنت علمی و مراکز علمی ما جای خود را پیدا نمی کرد و مورد تشویق و حمایت و تأمل قرار نمی گرفت.

در واقع در طول تاریخ به بهانه های مختلف با فیلسوفان مخالفت شده است و فلسفه در جامعه و مراکز علمی ما مهجور بوده و می توان گفت همچنان هم مهجور است؛ یعنی به نظرم فلسفه ای که اکنون در جامعه و مراکز علمی ما وجود دارد فلسفه خیلی زنده ای نیست که بتواند بحث آزادی را حمایت و پشتیبانی کند.

***یعنی به نظر شما فلسفه اسلامی توانایی لازم برای وارد شدن در بحث آزادی را ندارد؟**

علی رغم اینکه به لحاظ تئوریک و نظری می تواند از این امکان برخوردار شود، که بتواند آنرا پشتیبانی کند ولی چیزی که رایج است و به آن فلسفه اسلامی می گوئیم و در مراکز علمی مورد تحصیل و تدریس قرار می گیرد، آن فلسفه ای که مد نظر ماست و می تواند بحثهایی مثل آزادی را پشتیبانی کند، نیست و حضور چندان زنده ای ندارد. فیلسوفان، عموماً به دلایل مختلفی مخالف مشی جاری حکومتها حرکت می کردند و از این رو با محدودیتهای زیادی هم مواجه بودند. برای مثال خود ملاصدرا هیچ سنخیت و سازگاری و رفت و آمدی با حکومت صفویه نداشت، به رغم اینکه حکومت صفویه داعیه اعتقادی، دینی، ولایی و شیعی دارد ولی ملاصدرا با آن کنار نمی آید و از آن دور می شود.

در دوره معاصر هم برخورد با فیلسوفان و فلاسفه وجود داشته است. برای مثال حضرت امام(ره) نمونه برجسته ای است که با ایشان مخالفت شده است به دلیل این که فلسفه می گوید. داستان شکستن کوزه ای که حاج آقا مصطفی از آن آب خورد به دلیل این که

پدرش فلسفه درس می گفت در حوزه معروف است. خود حضرت امام(ره) هم بارها از متحجران و ... گلایه و شکوه دارند که بخشی از این بحث را در مقاله «تکوین حکمت متعالیه از ملاصدرا تا امام(ره)> ترسیم کردم. ملاصدرا دچار چه مشکلاتی بود؟ امام(ره) دارای چه مشکلاتی بود و به کجا رسید؟ در بحث دیگری به عنوان آزاداندیشی در حوزه های شیعی، باز این بحث را بسط دادم و آنجا از منظر مسأله آزاداندیشی به آن پرداخته ام.

*به نظر شما راهکار در چیست، برای اینکه سنت قوی در آزادی داشته باشیم باید چه کار کنیم؟

ما برای اینکه به یک سنت قوی در آزادی دست پیدا کنیم چاره ای نداریم جز اینکه سنت فلسفی خودمان و به خصوص فلسفه سیاسی را تقویت کنیم و عالمانه فلسفه اسلامی را وارد مباحث سیاسی و اجتماعی کنیم. فلسفه فارغ از سیاست و جامعه، مطلوب ما نیست و به نظرم حتی ممکن است انحراف هم تلقی شود و وقت و عمر و ذهن و فرصتهای ما را به هدر دهد. وقتی فلسفه نتواند یک برنامه سیاسی و اجتماعی و اقتصادی به ما ارائه کند و ما را در مسائل اجتماعی یاری کند طبیعتاً بیهوده تلقی می شود و نمی توانیم از آن استفاده کنیم. نه تنها برای تقویت مسأله آزادی و حضور قوی آزادی در صحنه اجتماع ما نیازمند یک فلسفه قوی هستیم، بلکه حتی برای حل بسیاری از مشکلات و مسائل مان به فلسفه نیازمندیم.

حتی می توان گفت که علم بدون فلسفه هم بی پایه است و علم نیست و پندار و وهم است. اگر دانش، پایه و بینش فلسفی نداشته باشد چیزی جز پندار و توهم و تقلید نیست. اینکه در جا می زنیم و سنت منسجمی در جامعه ما نمی تواند پا گیرد به خاطر عدم توجه به سنت فکری و فلسفی ماست. به هر حال باید به طور روزانه بر آن تأکید شود. بنابراین آزادی هم بدون پشتوانه فلسفی و اندیشه های تقلیدی و وارداتی در جامعه برقرار نمی شود. سنت آزادی وقتی در جامعه ما عملی می شود که پشتوانه فلسفی داشته باشد و از دل جامعه ما بجوشد؛ یعنی بعد تقلیدی حضور نداشته باشد یا حداقل کمرنگ باشد و یا در تعامل با اندیشه های رقیب قرار گیرد. باید به جای تقلید صرف بحث تعامل با اندیشه های دیگری را مطرح کنیم.

بنابراین چاره اصلی، حضور فلسفه و نگاه فلسفی و فلسفه سیاسی است که ما اکنون در آن دچار ضعف هستیم و در قلت و نذاری به سر می بریم و چیزی که موجود است چیزی نیست که ما مدنظرمان است و طبیعتاً نمی تواند در جامعه هم تأثیرگذار باشد. از این رو باید تحولی در مراکز علمی ما به خصوص در حوزه فلسفه اتفاق بیفتد تا این نگاه ها به فلسفه اسلامی و فلسفه سیاسی اسلامی را تغییر دهد و یک فلسفه زنده ای را به ما ارائه کند.

خیلی از دروسی که بنام فلسفه اسلامی در مراکز ما جاری و جریان دارد از جامعه بریده است و بیشتر لفاظی و وراقی است تا فلسفه. یعنی فلسفه ای که درباره آزادی و عدالت و خیلی از مفاهیم دیگری که در جامعه ما مطرح است، برنامه و طرحی نداشته باشد و پشتوانه ای برایش تمهید نکند مطلوب ما نخواهد بود.